

سرزمین رؤیاها

جمال میرصادقی



فرهنگ معاصر
انتشارات

تیربار درختچه را گرفته بود و دورش می چرخید و تکان تکانش می داد.

- آهای داری چی کار می کنی پسر؟

سرس را بالا برد، دختر مو فرفری کوچولویی روی شاخهٔ درخت **تولنگجشک** کناری نشسته بود. درختچه را ول کرد.

- تو چطوری رفتی اون بالا؟

دخترک تنهٔ درخت را گرفت و سر خورد و آمد پایین.

- گه درخت کوچولو رو تکون بدی، می میره.

- می میره؟

- آره، درخت هام مته ما جون دارن دیگه.

به و نگاه کرد و درختچه را ول کرد. دختر هم سن و سال او بود موهای فرفری پرکلاغی اش، درهم رفته بود و چشم های آبی **ترخش** برق می زد. لباس آبی رنگی به تن داشت که به اندامش **چلوه** می داد.

- واسه چی نمیری با اونا بازی کنی؟

پسرها دنبال هم توی میدانگاهی آن طرف کوچه می دویدند و **سرو صدایشان** فضا را برداشته بود. شانه بالا انداخت.

- آخه ... آخه ... اونا ...

نگاهش برگشت به طرف پسرها، صدایش بغض آلود شد.

- منو بازی نمی گیرن.

چشم‌های آبی دخترک خیره شد به او.
- لابد تو پسر بدی هستی.

- نه.

- تو بازی جر می‌زنی؟

- نه. آخه ... آخه ...

- آخه چی؟

بغزش ترکید و دانه‌ها روی صورتش ریخت.

- آخه با من لج لجن. هی منو گرگ می‌کنن.

- اون وقت، تلافی شو سر این درخت کوچولو در می‌آری؟

سرش را زیر انداخت و با پشت دست اشک‌هایش را پاک کرد
و چیزی نگفت.

- آگه قول بدی دیگه درخت‌های کوچولو رو اذیت نکنی، من

باهات بازی می‌کنم. قول می‌دی؟

سرش را تکان داد.

- خب، بیا بریم اون طرف میدون، باهم بازی کنیم.

دختر دست او را گرفت و با هم به فضای باز و خلوتی رفتند و

تا دم غروب خندیدند و نان بیار و کباب ببر، جفتک چارگوش و

گرگم و گله می‌برم بازی کردند و خواندند:

- گرگمو گله می‌برم

- چوپون دارم نمی‌ذارم.

خورشید که داشت ته آسمان می‌رفت، دختر گفت:

- من دیگه باید برم خونه‌مون.

از درخت کوچولو چند تا برگ کند.

- برگ‌ها رو برای چی می‌کنی؟

- برا یادگاری.

او را بوسید. درخت را گرفت و فرز و بز بالا رفت. شهریار
سرش را بالا برد.

- حالا واسه چی رفتی بالای درخت؟

- خب، از این جا می‌خوام برم خونه‌مون.

- از بالای این درخته؟

- آره دیگه.

- از روی اون می‌خوای بری خونه‌تون؟

دختر سر تکان داد.

- من همیشه از راه درخت‌ها می‌رم. درخت گردی می‌کنم.

- نمی‌ترسی یه دفعه از اون بالا بیفتی پایین؟

دختر خندید.

- درخت‌ها با من دوست شدن، منو نمی‌ندازن پایین.

- بازم می‌آی با من بازی کنی؟

- تا ببینم چی می‌شه. خونه ما همچین‌ها هم نزدیک نزدیک
تست.

- اسمت چیه؟

- پری‌رخ، اسم تو؟

- شهریار.

- من صدات می‌کنم شهی، باشه؟

- باشه. خونه‌تون کجاست؟

- دوره، تو یه کشور دیگه ست.

- تو یه کشور دیگه؟

- آره. پشت اون کوه‌هاست، می‌بینی شون؟

- کشورتون چیه؟

- آره.